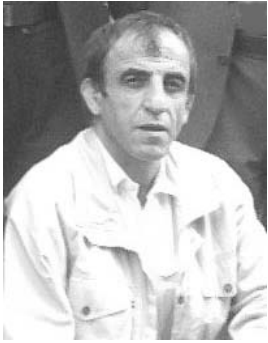


اعضا دفتر سیاسی و کادر حزب کمونیست کارگری در میان مردم شهر مریوان



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار
به انسان است.

منصور حکمت

در میان سد اختناق و میلیتاریسم نظامی ای که رژیم اسلامی بر مریوان حاکم کرده بود، رفقا مجید حسینی و عبدالله دارابی از اعضا دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، همراه با واحدی از نیروهای حزب تحت فرماندهی رفیق یدی کریمی، وارد شهر مریوان شدند و سال نو را با مردم جشن گرفتند. رفقا ضمن شاد باش سال نو، در مورد سیاستهای حزب کمونیست کارگری و وظایفی که مشترکا به عهده حزب و مردم است، سخنرانی کردند. مشروح این رویداد بزرگ و این درایت توام با شجاعت انقلابی را در **ایسکرا ویژه** که به همین مناسبت، امروز عصر منتشر خواهد شد، در دسترس همگان خواهیم گذاشت.

۸ مارس پیشروی
دیگر جنبش زنان

مظفر محمدی
صفحه ۲

نامه رحمان حسین زاده به نهادهای بین المللی
در باره دستگیریهای وسیع توسط جمهوری
اسلامی در شهرهای کردستان
صفحه ۲

نشست چهارم شورای
کادرهای کمونیست کارگری
تدارک انقلاب بود!

اسماعیل ویسی
صفحه ۲

کومه له به کجا رسید؟

نگاهی به پلنوم اخیر
کمیته مرکزی کومه له

ایرج فرزاد
صفحه ۳

نگاهی به مراسمهای چهارشنبه سوری

و نوروز در شهرهای کردستان

خالد حاج محمدی
صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر- ۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹

به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

به: امنستی انترناسیونال، هیومن رایتس واچ، صلیب سرخ جهانی و دیگر نهادهای مدافع حقوق انسان

موضوع: دستگیریهای وسیع توسط جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان

تاریخ: ۲۳ مارس ۲۰۰۴

به این وسیله به اطلاع میرسانم، به دنبال جشنهای آغاز سال نو (نوروز)، رژیم جمهوری اسلامی به دستگیریهای وسیعی در شهرهای کردستان دست زده است. مشخصا در شهرهای سنندج، مریوان، دیواندره، سردشت و مهاباد و بوکان حدود ۴۰۰ نفر دستگیر شده‌اند. مقامات و مامورین رژیم هیچ دلیل مشخصی برای بازداشت دستگیرشدگان، نتوانستند ارائه کنند. آنچه معلوم است، مقامات رژیم اسلامی از برگزاری وسیع جشنهای مربوط به آغاز سال نو توسط مردم و بویژه جوانان در کردستان به شدت نگرانند. در همین رابطه و به عنوان اقدامی در جهت سرکوب و ترساندن مردم، تعداد زیادی را از میان جوانان و مردم خودسرانه دستگیر کرده‌اند.

تصدیق میکنید، برگزاری جشنها و مراسمهای شاد مربوط به سال نو، جزو ابتداییترین حقوق مردم است. جمهوری اسلامی با این حق ابتدایی مردم مشکل دارد و با دخالت و اعمال فشار نیروهای نظامی و انتظامی، تلاش کرد تا مانع

برپایی این مراسمها بشود. مردم در برابر این فشارها کوتاه نیامدند و جشن و شادی خود را برپا کردند. در این واقعه مجرم و تاوانکار مقامات و مامورین انتظامی جمهوری اسلامی هستند. دستگیر شدگان به شدت مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته و بدون دلیل در بازداشت و سلول زندان بسر میبرند. لذا از سازمان شما به عنوان نهادی که دفاع از حقوق انسان را مبنای کار خود تعریف کرده، مصراانه خواستارم، در قبال این موضوع با حساسیت لازم عمل کنید. با محکوم کردن این اقدام جمهوری اسلامی، از هر طریق ممکن بر جمهوری اسلامی فشار بگذارید، تا هرچه زودتر دستگیر شدگان اخیر آزاد شوند.

با احترام

رحمان حسین زاده

دبیر کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ مارس ۲۰۰۴

Tel: 0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

نشست چهارم شورای کادرهای کمونیست کارگری تدارک انقلاب بود!



اسماعیل ووسی

چهارمین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران برگزار شد. در این نشست ۱۸۰ نفر از انقلابیون کمونیست که بیشتر از دو دهه است که در کردستان، کمونیسم، آزادیخواهی و برابری طلبی و دفاع از انسان و انسانیت با نامشان حک شده است، شرکت داشتند. عده زیادی از این انقلابیون کمونیستی که در این نشست شرکت داشتند، از رهبران، سازماندهندگان و فعالین انقلاب ۵۷ در کردستان بودند که با

۸ مارس پیشروی دیگر جنبش زنان



مظفر محمدی

۸ مارس بوده است. و این صحت دارد. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان در ایران همواره خار چشم رژیم اسلامی و مانعی جدی بر سر راه تثبیت قوانین اسلامی و شرعیست بوده است. با هر پایین و بالا رفتن روسریها، با هر کوتاه و تنگ شدن مانتوها، با انتخاب رنگهای شاد و متنوع به جای رنگ سیاه اسلامی، با هر برداشتن زیر آبرو و آرایش صورت، با تداوم روابط آزاد پسر و دختر دور از چشم منکرات، در خیابانها و منازل و سالنهای دیسکو و رقص و در پارتهای آزرخته و آخر سال تحصیلی، و در گروههای وسیع کوهنوردی و بالاخره در چهارشنبه سورها و نوروزها و... رژیم، اسلام و شرعش به چالش کشیده شده و قوانینش نفی گشته است.

گرامیداشت ۸ مارس در ایران، در خود یک نمایش قدرت و ابراز وجود جنبش آزادیخواه و برابری طلب زنان است. چرا که ۸ مارس نه روز تولد فاطمه یا فلان شاهزاده خانم است و نه نشان و مهری بورژوازی، قومی و راست بر خود دارد. این اساسا گرامیداشتی است با مهر چپ، برابری طلبی، کارگری و کمونیستی. به همین دلایل ۸ مارس همواره مورد مخالفت بورژوازی و دولتهای سرمایه داری و مورد تنفر حکام و جریانات اسلامی بوده است. به همین خاطر جمهوری اسلامی تلاش زیادی کرد تا روز تولد فاطمه را جایگزین ۸ مارس کند اما موفق نشد.

۸ مارس در ایران به یک بزرگداشت و مراسم محدود نبوده است، بلکه روز اعتراض به بیحقوقی زنان و مبارزه برای حقوق برابر زن و مرد است. جلوه ای از نمایش قدرت یک جنبش عظیم اجتماعی علیه آپارتاید جنسی، علیه تبعیض و بیحقوقی و برای برابری است.

همچنین جنبش برابری زن و مرد در ایران به ۸ مارس محدود نمیشود. به قول یکی از سخنرانان ۸ مارس امسال، تمام سالهای اخیر برای زنان هر روز یک

قزوین زنان، روسریها را پرت کردند، در سقز پلاکادهای سرخ چند متری با شعار زنده باد برابری زن و مرد در خیابانهای اصلی شهر به اهتزاز در آمدند، در اصفهان چادر سیاه اسلامی را به عنوان سمبل آپارتاید جنسی بر درختان خیابان آویزان کردند، در پایه اجتماع با شکوه زنان و مردان، ۲۵ سال تبعیض و بیحقوقی زنان را تنک بشریت دانستند...

۸ مارس امسال بار دیگر این سوال را در برابر جامعه میلیونی زنان و مردان قرار داد که در جامعه ای که در آن زن و مرد برابر نیستند نشانی از آزادی و خوشبختی نمیتوان یافت. ۸ مارس امسال همچنین مجمع و تریبونی بود که در آن پیامهای همبستگی زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان، پرستاران و جوانان به جامعه اعلام گردید.

۸ مارس فرصتی دیگر برای ابراز وجود اجتماعی رهبران و شخصیتهای جنبش برابری طلبی بود. کسانی که خواستها و آرزوهای میلیونی زنان را نمایندگی میکنند. شخصیتها و رهبرانی که سخنگوی جنبش عظیم زنان در برابر رژیم اسلامی و پرچمدار قوانین انسانی در برابر قوانین اسلامی و ارتجاع و مردسالاری در جامعه هستند. شخصیتها و رهبرانی که به سرعت صاحب نفوذ و اعتبار و محبوب میشوند.

شکی نیست که صف میلیونی زنان و مردان آزادیخواه، رهبران جنبششان را به خوبی پاس میدارند، حمایتشان میکنند و برای به تحقق در آوردن خواستههایشان که با صراحت در قطعنامه های ۸ مارس امسال بیان شده اند، بیش از پیش به میدان خواهند آمد و بر خواستههای فوریشان پا میفشارند.

۳ فروردین ۸۳

(۲۲ مارس ۲۰۰۴)



توده مردم در آن جامعه را تضمین کنند!

نشست چهارم شورای کادرها، در شرایط ویژه و حساسی از اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری در ابعاد سراسری و در کردستان، برگزار شد. و به آن اهمیت خاصی را بخشیده بود. جو و فضای حاکم بر جلسات

از کادرهای حزب نیز حضور داشتند، که شور دیگری را به این نشست بخشیده بودند.

آشکار بود که تمامی شرکت کنندگان نه تنها عزم کرده اند که انقلاب آتی در ایران را سازماندهی و رهبری کنند و حکومت اسلامی را سرنگون کنند، بلکه با پراتیک انقلابی خود جمهوری سوسیالیستی، حکومت کارگری را برقرار کنند. تا رفاه، خوشبختی و دنیایی شاد، آزاد و برابر از هر لحاظ برای

فعالیت کمونیستی خود باعث شدند که، ارتجاع ملی و مذهبی نتواند در کردستان دست بالا را بیابد. و با پراتیک کمونیستی و پیگیرانه خود و با عزمی راسخ از آن ببعده نیز توانستند تحت هدایت و رهبری سیاسی منصور حکمت در دفاع از انسان و انسانیت کمونیسم در کردستان را به جریانی اجتماعی و دخیل تبدیل کنند. همراه با این رهبران طیفی دیگر از انقلابیون کمونیست جوان

کومه له به کجا رسید؟

نگاهی به پلنوم اخیر کمیته مرکزی کومه له



ایرج فرزاد

گزارش برگزاری آخرین پلنوم وسیع کومه له (پلنوم چندم؟! را خواندم. احساس دوگانه ای به من دست داد: یاس و دیدن نشانه های تعیین تکلیف شدن سرنوشت کومه له و قرار گرفتن در مسیری سرازیری و انحلال. اعلامیه پایانی پلنوم اخیر کومه له به دو نکته پرداخته است: وضعیت جمهوری

اسلامی پس از انتخابات مجلس هفتم چه در مقیاس سراسری و چه کردستان، و اوضاع کردستان عراق. در مورد اول کافی است به این جملات توجه کنید:

"در بحث اوضاع سیاسی ایران پلنوم بر این واقعیت تأکید کرد که اگر چه جناح محافظه کار بر متن شکست و بن بست اصلاح طلبان درون حکومتی و یاس و سرخوردگی توده های مردم از پروژه ها و سیاست و عملکرد آنها در طی چند سال گذشته، و با در دست گرفتن ابتکار عمل در سیاست خارجی توانست جناح رقیب خود را از کشمکشهای درونی حذف کند، با اینهمه این به معنی پایان بحران سیاسی رژیم جمهوری اسلامی نخواهد بود" و:

"از طرف دیگر جمهوری اسلامی هنوز توانسته است خود را بطور کامل با نیازهای بورژوازی ایران و سرمایه جهانی تطبیق دهد"

دو جمله فوق همان بحث معروف امکان پذیری "جنبش اصلاحات" و یا بطور کلی جنبش اصلاح رژیم اسلامی است. این تئوری صاحبان خود را دارد و ما آنرا به نقد کشیده ایم.

واقعا عجیب است! جمهوری اسلامی دارد سرنگون میشود، اینها هنوز به تئوری "جمهوری اسلامی هنوز خود را با نیازهای بورژوازی جهانی منطبق نکرده" آقای آذرین میخ شده اند و سرخوردگی خود و جناب ایرج آذرین از "جنبش اصلاحات" را به حساب "یاس و سرخوردگی توده های مردم" نوشته اند.

در بحث مربوط به کردستان، نیز حتی یک کلمه در مورد ناسیونالیسم کرد بعنوان یک مانع جدی بر سر راه مبارزه مردم به چشم نمیخورد و باز در اینجا هم همان تئوری تلاش جنبش اصلاحات برای به انحراف بردن "جنبش انقلابی کردستان" را می بینیم. این جمله نقطه گریه تحلیل پلنوم کومه له از اوضاع سیاسی کردستان است:

"پلنوم تأکید کرد که پروژه های اصلاح طلبان بورژوائی برای به انحراف کشاندن جنبش انقلابی در کردستان در شکل رسمی و دولتی اثباتی با شکست مواجه شده است، اما حرکت اصلاح طلبانه و

در این نشست علاوه بر تأکيدات مشخص بر اهداف انقلابی و کمونیستی ای که حزب چه در ابعاد سراسری و چه در کردستان تقییب میکند، بطور ویژه ای بر روی موانع و مشکلات و گره گاههای اصلی راه پیشروی بدست تأکید گذاشته شد. و راه درست چگونگی در هم شکستن و عبور از آن موانع سر راه، و پیشروی به سوی دست یابی به اهداف انقلابی، یعنی با به تحرک در آوردن جامعه و هویت اجتماعی و سیاسی بخشیدن به رهبران انقلابی کمونیست و حزب در شهرهای کردستان، و مبدل کردن تالطمهای اجتماعی به انقلاب و سرنگون کردن هر چه زودتر حکومت اسلامی، انگشت گذاشته شد.

از هر زاویه ای که، بخواهی به این نشست بنگری، تنها میتوان یک استنتاج سیاسی و عملی را از آن نمود، آن هم تجمع کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران که

با تمامی توان تلاش میکردند که تدارک عملی چگونگی به سرانجام رسانیدن انقلاب آتی در شرف وقوع در ایران را که خود، تا هم اکنون در شکل دادن بدان نقش اساسی را ایفا کرده اند، یا سازماندهی و رهبری سیاسی آن و توده های مردم، برای انجام قیام آگاهانه، را نقشه مند کنند. تا هر چه زودتر حکومت اسلامی را سرنگون کنند و جمهوری سوسیالیستی را مستقر کنند.

این نشست عملا، تدارک انقلاب و قیام آتی مردم بود. و برای سرنگون کردن حکومت اسلامی و دستیابی به زندگی ای شایسته انسان. باید حزب کمونیست کارگری را انتخاب کرد و وسیعا به آن پیوست تا بتوان به اهداف انسانی مان دست یابیم. تنها این حزب تضمین کننده آزادی و برابری واقعی در ایران و کردستان است.

۱۹ مارس ۲۰۰۴

لیبرالی در بیرون حاکمیت در تلاش است که جنبش انقلابی کردستان را از ماهیت انقلابی اش خالی، و آنرا به ضمیمه سیاستهای خود برای تثبیت حاکمیت بورژوازی ایران تبدیل کند. بورژوازی در کردستان و قشری از روشنفکران که تحت تأثیر فضای روشنفکری لیبرالی در سراسر ایران قرار دارند پایه مادی این حرکت هستند"

در "حرکت اصلاح طلبانه و لیبرالی" در بیرون حاکمیت که گویا در صدد است تا پلانی سر "جنبش انقلابی کردستان" بیاورند، ما برمیخوریم به کسانی مثل صلاح مهندسی و جریاناتی از قماش سازمان زحمتکشان و نیز حزب دمکرات. واقعا مشکل است که تشخیص داد این تلاشها "لیبرالی" و "اصلاح طلبانه" نبوده و نیستند، بلکه "روشنفکرانی" از نوع صلاح مهندسی، درست در نقطه مقابل مردم کردستان همراه با سازمان جلال طالبانی در سلیمانیه، در ضدیت با مردم و منافع آنان، سودای آشتی ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد از "راه فرهنگ" را با جمهوری اسلامی در سر "داشتند؟! پلنوم کومه له شکست این تلاشها و توطئه های ضد مردمی را "یاس و سرخوردگی مردم" نام گذاشته است؟! شاید هم منظور از "حرکت اصلاح طلبانه و لیبرالی در بیرون حاکمیت" اشاره به گفتمان! امثال بهنود و محسن حیدریان و جمع طیف متحدین اکثریت در "اتحاد جمهوریخواهان" هم باشد؟! اینها که با سازمان زحمتکشان مغازه سیاسی برقرار کردند، متولد نشده از دنیا رفتند! کار به جایی رسیده است که باید با فاکت و سند یادتان آورد که این حزب دمکرات بود که علیرغم به ریشخند گرفتن مضحکه های انتخاباتی رژیم در کردستان از جانب مردم، فراخوان "لیبرالی!!" شرکت در مجلس ششم و انتخابات شوراهای اسلامی داد؟

یعنی تا این حد حتی از اوضاع سیاسی چند سال اخیر کردستان ایران بیخبرید؟ "جنبش انقلابی کردستان" و ایستادگی در برابر تلاش اصلاح طلبان خود به اندازه کافی موضع ناسیونالیستی پلنوم کومه له را توضیح میدهد. فکر نمیکنم الصاق کلمه "انقلابی"، بتواند تفاوت "طبقاتی" و "جنبشی" کومه له را با تعابیر و خاستگاه ناسیونالیسم

کرد بیان کند. چه، همه شاخ های ناسیونالیسم، از عشائری و خانخانی و طایفه ای گرفته تا نوع رنجدرانی آن، همگی یک سوپر انقلابی هم ضمیمه جنبش کردستان، که همان جنبش کردایتی و یا ناسیونالیستی کرد است، کرده اند. از این رو در بخش تحلیل اوضاع سیاسی کردستان، پلنوم کومه له همان تعبیر به عاریت گرفته دوخردادیون و تئوری "چپ کرد" ایرج آذرین را نعل به نعل تکرار کرده است.

(رجوع کنید به مقاله رحمان حسین زاده: "گرنش در بارگاه ناسیونالیسم کرد، در نقد نوشته ایرج آذرین: "جنبش جهانی ضد جنگ، اپوزیسیون چپ کرد کجا ایستاد- ضمیمه ایسکرا ۱۳۴)

تحلیلهای این پلنوم کومه له و قورت دادن تئوری "جنبش اصلاحات بورژوائی" چه در رابطه با اوضاع سراسری ایران و چه در من شکی باقی نگذاشته است که رهبری کومه له گوشه‌های انتقادات مسئولانه و رهنمودهای دلسوزانه حزب کمونیست کارگری و تعداد وسیعی از انسانهای کمونیست عضو و کادر این حزب که سالهای زیادی از زندگی سیاسی شان را در کومه له طی کرده و بنابرین ریز و درشت و زیر و بم آن تشکیلات را میشناختند، گرفته و دیگر از شناختن درد خود و مشکل خود عاجز مانده و لوجوانه بر سیر سرازیری در یک سراسیمگی سقوط به یک محفل بی خاصیت (از همان نوعی که به ایرج آذرین رسید) پافشاری میکند. کومه له در این پلنوم رسما سیاستهای را، و جهت هائی را اتخاذ کرده است که فقط میتوان آنها را سم مهلک نامید. این تئوریهها، پرچم تسلیم طلبان و اپوزیسیون دوخردادی درون حزب کمونیست کارگری بودند که به محض اولین بروز نشانه های آن، همان جمعی را که منشا اتحاد و حب و بغضهایشان فرار از حزب کمونیست کارگری، تئوریهای منصور حکمت و بحث حزب و قدرت سیاسی و یا به عبارت بهتر تکامل از یک حزب گروه فشار به یک حزب سیاسی بود، فروپاشید و کسانی که قصد و نیت داشتند بهر حال در واری منفی یافینها، منشا اثر کار و فعالیت مثبتی باشند، بلند کنندگان پرچم دوخردادی را ترک

◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

« کومه له به کجا رسید؟ »

کردند. این تئوری، تئوری پایان دوره های انقلابی، تئوری کهنه شدن مارکسیسم و تئوری پیوستن به تلاشهای جناح دوخردادی رژیم اسلامی، تئوری انتظار به شمر نشستن پروژه های بانک جهانی و تئوری قرار گرفتن در کنار صاحبان سرمایه کوچک بود که به طرز ناایمانانه و بدوی در لباس کارگر پناهی آراسته شده بود و به مثابه انفجار بمبی جمع اولیه کناره گیران را متفرق و پخش و پلا کرد. حتی خیل گریختگان از تحزب کمونیستی و فعالیت‌های انقلابی این تئوری "کارگر" نما و روتوش شده نظرات حجاجیان را نپذیرفتند. (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به نوشته های متعدد کادریهای حزب در رابطه با فراریان آوریل، سایت منصور حکمت، سایت روزنه) ما همان وقت به حضرات گفتیم برای کاری نکردن و منفی بافی کردن، کتاب و رساله نوشتن و دانشمند و پرفسور ظاهر شدن لازم ندارد. با آن paper ها چه بسا میشود مثل حجاجیان و جلالی پور ملرک دکترا هم گرفت، اما دیگر نمیتوان با آنها هجوم نامیمونی را برای تعطیل کردن هر فعالیت انقلابی سازمان داد. اما باز کردن دروازه های کومه له به روی آن تئوریه و قبضه نشریات این تشکیلات توسط کسانی که از ارابه کمونیسم کارگری به بیرون پرتاب شدند و ذوق زدگی ساده اندیشانه رهبری کومه له که با چراغ قوه و در تاریکی و خفا لای علفها بگردد تا تئوری فرار از مبارزه انقلابی و گریزانی از دخالتگری رادیکال را توجیه گر امتیاز دادن به، و جا خوش کردن مکرر در بستر ناسیونالیسم و "چپ کرد" بکند، دیگر یک سیاست آگاهانه و تزریق آگاهانه سموم به بدن نحیف تشکیلات سرگردان کومه له بوده است. رهبری کومه له انگار این سالها منتظر یافتن یک تئوری برای توجیه وضعیت بی خاصیت و بی‌تحریکی سیاسی خود بوده است و انگار ایرج آذرین، ترجمه فارسی آن تئوری و paper های خود را به دست آنها داده باشد. به پرواز درآمدن این تئوریه در عالیترین ارگان بعد از کنگره کومه له، دیگر نه اشتباه معرفتی است، نه حسابگرهای دیپلماتیک برای ماندن تحقیر آمیز در لای دست و پای احزاب حاکم بر

عراق هیچگونه عملیات نظامی و حضور علنی را در کردستان ایران انجام ندهند. قبول کردند، اما برای خود فریبی و عوامفریبی، چنین تبلیغ کردند که این ملاحظات را بخاطر منافع "جنبش کردستان" عراق رعایت کرده اند. گفتیم و هشدار دادیم که این یک توجیه در چرخش به سوی همان جنبش کردستان و قرار گرفتن بر بستر احزاب آن جنبش است. باز لجوجانه انکار کردند و گفتند که کمونیسم کارگری میخواهد کومه له را تحریک کند که با احزاب حاکم بر کردستان عراق وارد جنگ شود!! بنیان نفرت پراکنی از کمونیسم کارگری را پروبال دادند، به آنان مدام امتیاز دادند، توطئه ها و نقشه های کودتا علیه کومه له را پنهان کردند، سکوت کردند و حرکات رذیله آنان را حتی علیه کومه له از انظار پوشانند، تا مبادا کمونیسم کارگری از خدشه دار شدن عرق کومه له ای و سکتاریسم تنگ نظرانه "سو استفاده" کند. کار به اجرای عملی کودتا رسید و باند مهتدی ایلخانی لنگ برکمر بسته در روز روشن علیه کومه له با پول و تدارکات "مام جلال" کودتا علیه کومه له را سازمان دادند و وقیحانه از کنگره قانونی کومه له باج خواستند و تقاضای معروف فیفی فیفی را طرح کردند. رهبری کومه له که اسناد و مدارک تمام جعبه های سیاه علنی شده و مخفی مانده را در اختیار داشت از افشای این راهزنی سیاسی و ربودن نام کومه له باز خودداری کرد و نتوانست و نخواست بستر مشترک با باند زحمتکشان و "جنبش کردستان" و احزاب رهبر و حاکم این جنبش را شجاعانه ترک کند. سازمان زحمتکشان نام کومه له را ربود و اینها در مقام توسری خوردگان جیون دگر باره در جستجوی راهی برای خودفریبی برآمدند. این تئوریه برای فرار از اتخاذ مواضع انقلابی و خلاف جریان را ایرج آذرین بدست آنها داد و از آن پس کومه له وارد مزمره کردن خواص به خلسه رفتن خود با آن تئوریهای شکست طلبانه و چشم بستن بر واقعیات برای خلاص شدن از پاسخ به مسائل و معضلات پیش روی خود برآمده است. پلنوم اخیر و بیانیه پایانی این پلنوم، اعلام قورت دادن این تئوریه و تلاشی عبث برای ایجاد یک تشکیلات و اکنون محفل "چپ" برای همان جنبش کردستان است. این پلنوم پاسخی مثبت به فراخوان ایرج آذرین است: "اپوزیسیون چپ کرد کجا است؟"

به بحث تفصیلی "جنبش اصلاحات" و توهمات پوچ "چپ کرد"، در اینجا نمی پردازم چرا که این را در مقاطع مختلف و از جمله حتی در دوره جنگ با حزب دمکرات و نیز در رابطه با نقد نظرات ارتجاعی و انقلاب سفیدی ایرج آذرین قبلا انجام داده ایم. طبعاً اگر گوش شنوایی در رهبری کومه له برای آن انتقادات از تئوریهای یایان دورانهای انقلابی و کهنه شدن مارکسیسم وجود میداشت، کارشان به اینجا نمی رسید. اکنون دیگر سوال این نیست که کومه له به کجا میرود؟ رهبری کومه له در واقع کومه له را به جایی رسانده اند! سوال این است که رهبری کومه له پس از هضم کامل تئوریهای حجاجیان- آذرین و خود فریبی با پنهان کردن آنها در لافها کارگر پناهی، چه وقت سرنوشت جمع اولیه به دور ایرج آذرین را پیدا میکند؟ این تئوری، تئوری انحلال و تسلیم طلبی و دست شستن از مبارزه انقلابی و دخالتگری کمونیستی را به مغز و استخوان کومه له برده است. سوال بعدی این است که صفوف کومه له برای سرنوشت خود چه فکری میکنند؟ اگر جنگ ایران و عراق و دفاع رهبری سازمان رزمندگان از میهن، نامه سرگشاده به صفوف رزمندگان را ایجاب کرد و اگر کار ۵۹ منشا چرخشی در سازمان چریکهای فدائی بود، پلنوم اخیر کومه له با هضم تئوری توضیح جایگاه دوخرداد و رفتن زیر پرچم تسلیم و دست کشیدن از رادیکالیسم و دخالتگری انقلابی و نیز ابراز تعلق صریح سیاسی به ناسیونالیسم کرد تحت عنوان "جنبش کردستان" و یا "اپوزیسیون چپ کرد"، صفوف خود را در برابر یک انتخاب جدی سیاسی قرار داده است. کار از ناروشنی و ابهام معرفتی در سطح رهبری کومه له گذشته است. کوه ادبیات کمونیسم کارگری از مقطع جدائی ما از حزب کمونیست ایران و کومه له، اگر نتوانسته باشد حداقل توری در برابر سقوط رهبری کومه له به اردوی ناسیونالیسم کرد و متعاقباً در برابر بلعیدن تئوریهای دوخردادی به تعمق وادار کرده باشد، توضیح دگر باره آنها دردی را دوا نمیکند. صفوف کومه له باید متوجه شده باشند که رهبری کومه له، سیاست انحلال طلبی و دست شستن از مواضع دخالتگرانه انقلابی و رادیکال را بعنوان سیاست پلنوم کمیته مرکزی خود بلند بلند داد میزند. به نظر من صفوف

کومه له و افراد صادق و کمونیست صفوف کومه له باید در برابر اتخاذ سیاستهای بشدت راست و گریزانی و وحشت توام با نفرت از کمونیسم کارگری، قاطعانه ایستادگی کنند و با آن به مبارزه برخیزند. رهبری کومه له عملاً در همان میدان "جنبش کردستان" یعنی بستر ناسیونالیسم کرد خود را تعریف کرده است. این "جنبش کرد" بازوی سوسیالیستی ندارد، اگر هم داشته باشد، چیزی است در حد همان "حزب سوسیالیست کردستان" حمه حاجی محمود، و جریان ذوب شده کومه له رنجبران در حزب آقای طالبانی. تلاش برای تداعی شدن با سازمان "چپ" جنبش کرد، نقطه آغاز مسیری است که همین سازمان زحمتکشان موجود آنرا به پایان نهائی رسانده است. اما از این نقطه حرکت به مقصد نیز نخواهند رسید. جایی برای دو سازمان زحمتکشان متصور نیست. صفوف کومه له باید متوجه باشند اگر اوضاع ایران در شرایط بی‌تحریکی بود، شاید تئوریهای آقای آذرین برای توجیه بی‌دخالتی سازمانشان مسکنی موقتی بود، اما اوضاع بسیار متلاطم و سرعت جنب و جوش مردم در مصاف با جمهوری اسلامی خیره کننده است، با این تئوریه کومه له موقعتی حاشیه‌ای تر و بی‌خاصیت تر را پیدا میکنند. آیا رهبری کومه له به این ترتیب دارد عضو و هوادار برای سازمان زحمتکشان پرورش میدهد؟ تنها نتیجه هضم "راهکارهای آقای ایرج آذرین، و البته شاهکارهای او نیز، کاشتن تخم لق انحلال و تسلیم طلبی در مغز و استخوان رهبری کومه له، و قانع کردن آنها به "کناره گیری" از دخالتگری انقلابی در دفاع از سنن کومه له انقلابی و رادیکال بوده است. کومه له هشدار ما را جدی نگرفت که گفتیم آقای آذرین استاد "تئوریزه کننده" کناره گیری کردن از پذیرش مسئولیت انقلابی است و در مقام روشنفکر انقلاب سفیدی جا خوش کرده است. رسوخ و تزریق "رویکرد"های جناب آذرین به رهبری کومه له میتواند فلج کننده باشد.

۲۲ مارس ۲۰۰۴

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

نگاهی به مراسمهای چهارشنبه سوری و نوروز در شهرهای کردستان



خالد حاج محمدی

دوره اخیر در کل شهرهای ایران شاهد تحركات جدیدی بودیم. این تحركات به نسبت اعتراضاتی که قبلا و حتی ۶ ماه قبل اتفاق افتاده بود، ویژه‌گیاهی جدیدی داشت که هم از نظر دامنه و هم از نظر مضمون اعتراضات و خواست و مطالبات و شعارهایی که بر سر زبانها افتاد و پیوستگی آنها، فازی جلوتر بود. جنبش اعتراضی مردم در جریان این مصحکه انتخابات "مجلس هفتم و اتفاقاتی که متعاقبا پیش آمد دیگر حتی برای مفسرین دول غربی و خیل جیرهگیرانشان در بی‌بی‌سی و میدیاهای پرو اسلامی هم توهمی باقی نگذاشت که سیر اوضاع از آن گذشته است که بتوانند به داد حکومت اسلامی برسند. اوضاع در شهرهای کردستان که اینجا مورد بحث من است نیز در پیوستگی زیادی با بقیه مناطق ایران، گواه بر این حقیقت است که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه‌ای انسانی و آزاد وارد دوره‌ای تعیین کننده شده است و بیش از پیش با شعارهای روشن خود به میدان آمده است. نگاهی گذرا به آنچه در جریان مراسم چهارشنبه سوری و سال نو در شهرهای کردستان اتفاق افتاد، به خوبی سیر این جنبش را نشان میدهد.

نگاهی کوتاه به آنچه اتفاق افتاد: در تمام شهرهای کردستان همگام با سایر شهرهای مختلف ایران، مردم از قبل خود را برای جشن و شادی به مناسبت چهارشنبه سوری آماده میکردند. همه جا و در محافل مختلف از جمعهای خانوادگی گرفته تا محافل زنان، جوانان و محافل سیاسی و تا بحث مردم در مدرسه و محل

کار و تاکسی و اتوبوس ... همگی تحت تاثیر روزهایی بود که انتظارش را میکشیدند: فوران شادی و سرور و جمع شدن دور هم و شکستن فضای بسته و اسلامی و متعفن موجود به مناسبت و به بهانه چهارشنبه سوری و سال نو. در واقع قبل از چهارشنبه سوری و سال نو ما شاهد جنب و جوش و حرکت و تحرکی در میان مردم در سطوح مختلف بودیم.

همراه با جنب و جوش مردم، نیروهای اسلامی هم برای جهت تقابل با شادی و نشاط مردم خود را آماده میکنند. انگار که شادی مردم و جمع شدن آنان و خوش بودن و خندیدن و هلهله آنان تیری به پای جمهوری اسلامی است. در تمام شهرها از سنندج، کامیاران، مریوان، دیواندره، سقز، بوکان، سردشت، مهاباد تا بانه و اشنویه و نقده، نیروهای رژیم در حالت آمده باش بودند. در اکثر این شهرها در خیابانها و میدانهای اصلی شهر نیروی انتظامی مستقر کردند. همزمان بر تعداد ماشینهای گشتی خود افزودند. مزدوران اطلاعات و لباس شخصی نیز مثل همیشه به خدمت گرفته شدند تا همگی به کمک هم کابوسی که در انتظارشان بود را سالم از سر بگذرانند.

در تمام شهرها بعد از ظهر سه‌شنبه ۲۶ اسفند مردم دسته دسته و بی‌اعتبا به حضور وسیع نیروی انتظامی به خیابانها آمدند. در میدانهای اصلی و مکانهای پر جمعیت جمع شدند و با شادی و رقص و آتش بازی و هواکردن ترقه فضایی سرشار از جشن و سرور ایجاد کردند و همزمان شرایطی از ترس و زبونی را برای جمهوری اسلامی به ارمغان آوردند. در سنندج در بسیاری از خیابانها و محلات مختلف شهر از جمله سیروس، عباس آباد، خانقا، بلوار کردستان، خیابان صفری، خسرو آباد، حسن آباد، شالمان، قطارچیان، خیابان فرح، محله کمیز، ۲۱، تازه آباد، جاده بیمارستان توحید، استانداری و چهار راه وکیل، خیابان ادب، محله غفور و دهها نقطه دیگر، مرکز تجمعات مردم به مناسبت چهارشنبه سوری و نوروز برپا بود. همه جا در تجمعات صدها نفره تا چند هزار

عملا دست مردم بود و همه جا مردم دور هم جمع شده و با هم زبونی نیروی رژیم را در مناسبتهای چهارشنبه سوری و سر سال جشن گرفتند.

در سردشت مکانهای اصلی چون کمربندی، شیخ مولانا، فرمانداری و نزدیکی سینما در چهارشنبه سوری و نوروز، به محل تجمع وسیع مردم تبدیل شد. رژیم از قبل برای مقابله با مردم تدابیر امنیتی دیده و از جمله چادرهای زیادی را در این مناطق برپا کرده بود که نیروهای خود را در آن مستقر کرده بود. مردم زمانی که نیروی انتظامی تلاش کرد مانع تجمع و شادی آنان شوند، به این چادرها حمله کردند و ضمن کتک کاری و فراری دادن مزدوران رژیم، چادرها را تکه پاره کردند. مردم و جوانان سردشت در جریان اعتراضات خود با سنگ به جان نیروی انتظامی افتادند، در منطقه گرده سور نیروهای رژیم را سنگ باران کردند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر سران رژیم را سردادند. از جمله شعارهای دیگر جوانان در سردشت آزادی برابری بود.

در دیواندره مراسم چهارشنبه سوری در جواب به دخالت مزدوران رژیم تبدیل به تظاهرات و سیع مردم شد. در مهاباد و بانه و سایر شهرها مردم با تمام اقداماتی که نیروهای رژیم از نظر امنیتی کرده بودند به خیابانها آمدند و همه جا به جشن و شادی پرداختند. اگر بخوایم بسیار کوتاه جمعبندی از تحركات این چند روز ارائه دهیم، میتوان به چند نکته گری

و مهم اشاره کرد. در طول این مدت در تمام شهرهایی که به آنها اشاره کردم فضایی از شادی و غرور ایجاد شد. مردم احساس قدرت میکنند و در عین حال نیروهای رژیم در همه جا در ترس و وحشت بسر بردند. مردم در این مدت احساس همبستگی وسیعی را با هم و با همه مردم در سراسر ایران داشتند. مردم احساس میکردند در ابعاد سراسری و در تمام شهرهای ایران جنبشی اعتراضی شکل گرفته که غیر قابل برگشت است و با تمام تلاشهای رژیم، این جنبش برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی به پیش میرود. جمهوری اسلامی در این مدت مردم زیادی را در همه شهرها دستگیر کرد و تعداد زیادی از آنان هم اکنون در اسارت بسر میبرند و شکنجه شده‌اند. اما این اقدامات نتوانسته است احساس قدرت و غرور مردم را کم کند.

این تلاشی مذبحانه از جانب رژیم برای کنترل اوضاع است که بسیار قابل انتظار و اما غیر کارساز است. و مردم هم به همین عنوان به آن نگاه میکنند.

در همه شهرها و در تمام تحركات چهارشنبه سوری و نوروز از سنندج تا مهاباد، از دیواندره تا سقز و بوکان و مریوان و سایر شهرها مردم دور هم جمع شدند تا شادی کنند و با این کار خود نرم اسلامی جامعه را بزیر سوال کشیدند. پسر و دختر با هم قاطی شدند، مقررات پوشش اسلامی را زیر پا گذاشتند، نوشیدند و شادی کردند و نیروی رژیم را همه جا تحقیر کردند. این امر خارج از اینکه این یا آن جریان سیاسی، از رژیم اسلامی و سرائش تا رادیو بی‌بی‌سی و احزاب ناسیونالیستی چه ادعایی کنند و چه نسخهای را در توضیح تحركات مردم بیچند، اساس حرکت مردم بود. در تمام تظاهراتی که صورت گرفت مردم خواست خود را زیر شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بیان کردند و نشان دادند که این رژیم را نمیخواهند. این فصل مشترک این تحركات بود. شعار آزادی برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی در تمام تظاهرات این چند روز و هر جا که تحرک مردم به این سطح کشیده شد، از سنندج تا سقز و از سردشت تا مهاباد، از طرف مردم و خصوصا جوانان به میان مردم برده شد و با این کار خواست نسل امروز را و خواست جنبش برابرطلبانه مردم برای رهایی، و در قالب این شعار بیان شد.

در این مدت مردم نیروی خود را در یک تقابل رو راست و آشکار با جمهوری اسلامی آزمایش کردند و اعتماد بنفس پیدا کردند و این نکته اتکایی جدی در ادامه جنبش اعتراضی مردم است.

این رژیم رفتنی است و در دل این اوضاع و در بطن تحركات این دوره جنبش برابری طلبانه مردم برای رهایی کامل و با خواست دنیایی آزاد و برابر قد علم کرده است و یک پای جنی این تحركات در همه شهرها بوده است. این جنبش و حزب کمونیست کارگری که آن را نمایندگی میکنند نقطه امید مردم در همه ایران برای رهایی واقعی است. تقویت این جنبش و حزب سیاسی اش یک وظیفه جدی هر انسان آزاده‌ای است که نابودی جمهوری اسلامی و رهایی انسان را امر خود میداند.

گورستان خاوران گلباران شد!

بنا به گزارشی که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، روز جمعه ۲۹ اسفندماه، با وجود هوای بارانی، گورستان خاوران در تهران شاهد تجمع وسیعی از خانواده های زندانیان سیاسی و اعدای بود. این مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم، و به یاد مادر ریاحی (مادر جعفر، محمد صادق و علی ریاحی، که در ۲۵ اسفند ۶۲ جان باخته اند) آغاز شد.

در این تجمع شورانگیز، خانواده های زندانیان سیاسی و اعدای و مردم آزادیخواهی که آنها را همراهی میکردند، در کنار گورهای جانبختگان حلقه زده و با خواندن اشعار و سرودهای مختلف یاد این عزیزان را گرامی داشتند و گورهای آنها را گلباران کردند و تعدادی از خانواده ها با خواندن سرود انترناسیونال نسبت به فرزندان اداای احترام کردند.

حزب کمونیست کارگری یاد انقلابیونی را که در راه آزادی مردم جان باختند گرامی میدارد. با انقلابی که در راه است، در

**گرامی باد یاد جانبختگان
راه آزادی و سوسیالیسم
مرگ بر جمهوری جنایتکار
اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی**

حزب کمونیست کارگری ایران

۱ اسفند ۱۳۸۳
۲۰ مارس ۲۰۰۴

رژیم جنایتکار اسلامی اقبال گشکی را اعدام کرد

اقبال گشکی از فعالین کمونیست و متولد در شهر کامیاران، بعد از اتمام تحصیلات متوسطه افسر ارتش بود. از کسانی بود که با تشکیلات مخفی کومه له فعالیت داشت و در جریان ضربه ای که پلیس رژیم اسلامی در خلال و بعد از دوره خرداد ۶۰ به سازمانهای سیاسی اپوزیسیون وارد کرد، دستگیر و زندانی شد. مدت چند سال در زندان ماند و آن شرایط سخت زندان و خفقان دوره لاجوردی جلا و وضعیت تعادل روحی او را بر هم زد. پس از آزادی از زندان به صفوف تشکیلات علنی کومه له پیوست. اقبال در سال ۹۱ به ترکیه رفت و در آنجا بعنوان پناهنده ای که به کشور ثالث انتقال یابد، پذیرش گرفت. اما به دلیل تاثیرات شکنجه های زندان رژیم اسلامی نتوانست برای

زندگی خود تصمیم مناسبی بگیرد و به ایران برگشت. مدتها از او خبری نبود تا بالاخره پس از پرس و جوی زیاد معلوم شد که رژیم اسلامی او را دستگیر و به جرم فعالیتهای پیشین و ادامه مبارزه به اعدام محکوم کرده است. رژیم جانینان اسلامی، اقبال، انسانی را که به مراقبت نیاز داشت تا به شرایط نرمال زندگی بازگردد، بیرحمانه و در اوج شقاوت اسلامی، به جرم کمونیست بودن و سو سابقه، در زندان ونک تهران در تیر ماه ۸۲ اعدام کرد.

رژیم جنایتکار اسلامی از کیفر مجازات نخواهد رست، مردمی که شاهد نسل کشیها و کشتار عزیزان خود بوده اند، بپا خاسته اند تا حکومت بانینان و مسیبین دوره ای نزدیک به یک ربع قرن

جهان متمدن باید علیه تروریسم بپا خیزد!

نه به تروریسم شارون،
نه به تروریسم اسلامی

ترور احمد یاسین رهبر حماس توسط دولت اسرائیل، مسابقه تروریستی در منطقه و جهان را تشدید میکند. ترور احمد یاسین به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی جان تازه میدهد، ناامنی در خاور میانه و در چهارگوشه جهان را گسترش میدهد و به تروریزه کردن بیشتر محیط زندگی شهروندان منجر میشود. اظهارات دولت اسرائیل و تصمیم کابینه آن در روز سه شنبه مبنی بر ترور کلیه رهبران حماس، و همینطور اعلام گسترش جهاد و ترور اسلامی توسط حماس و جریانات متفرقه اسلام سیاسی، کابوس هولناکی را در مقابل مردمی که قربانی این مسابقه تروریستی هستند قرار میدهد. جهان متمدن باید قاطعانه و متحد علیه هر دوسوی این جدال کشیف تروریستی قد علم کند.

نه شارون فاشیست و تروریسم دولتی اسرائیل تمایلات مردم اسرائیل را نمایندگی میکند و نه حماس و جهاد اسلامی سر سوزنی به امر آزادی و رهائی مردم فلسطین ربط دارند. راست افراطی در اسرائیل و تروریسم اسلامی در فلسطین دو روی یک واقعیت سیاه و خونیناند. نه شهروندان اسرائیل که در دیسکو و رستوران و ایستگاه اتوبوس قربانی تروریسم اسلامی میشوند و نه کودکان و مردم محروم فلسطین که هر روز قربانی تروریسم دولتی اسرائیل میشوند، منفعتی در این جنگ ندارند. هم مردم فلسطین و هم مردم اسرائیل خواهان یک صلح عادلانه و پایان دادن به نفرت

قوتل نفس و از دم تیغ گذاردن عزیزترین یاران و همدم زندگی خود را بزیز بکشند و سران جنایتکار رژیم اسلامی را به پای میز محاکمه بکشانند. یاد عزیز اقبال گشکی را با عزم جزم تداوم و گسترش مبارزه برای سرنگونی کردن رژیم جنایتکاران اسلامی و بر پائی جامعه ای

قومی و مذهبی هستند. دور جدید مسابقه تروریستی در خاورمیانه پرده ای از واقعیات دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر و جبهه ای از کشمکش قطبهای تروریسم بین المللی دولتی و اسلامی است.

حرف مردم متمدن در مقابل این خیل گانگسترها و آدمکشان حرفه ای دولتی و غیر دولتی روشن است. اجتماعات ۱۵ فوریه ۲۰۰۳، تظاهرات ۸ میلیونی مردم مادرید و اجتماعات گسترده ۲۰ مارس، علیرغم کمبودهای سیاسی و عدم صراحت در شعارها، تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم را ترسیم میکند. این جنبش در سراسر جهان باید با پرچم "نه به تروریسم اسرائیل، نه به تروریسم اسلامی، نه به تروریسم دولتی آمریکا و ناتو" متحد و یکپارچه بمیدان بیاید. حمایت صریح و فعال جهان متمدن در ایجاد دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین و از سکولاریسم و مطالبات آزادیخواهانه مردم در فلسطین و اسرائیل و ایران و عراق و افغانستان و جبهه بندی روشن در مقابل دول مرتجع منطقه و باندهای مختلف تروریستی اعم از دولتی و غیردولتی ارکان مهم مبارزه با تروریسم و کل شرایط هولناکی است که در مقابل مردم منطقه قرار گرفته است.

حزب کمونیست کارگری ایران
(۴ فروردین ۱۳۸۳)
۲۳ مارچ ۲۰۰۴

علیه دستگیریهایی اخیر در شهرها

در هفته گذشته و در جریان مراسمهای چهارشنبه سوری و سال نو و درگیریهای مزدوران رژیم با جوانان و مردم و در جریان خانه گردی شبانه نیروهای رژیم در شهرهای سنندج و دیواندره و سردشت تعداد زیادی را دستگیر کردهاند. ما در اطلاعیه شماره ۳۲ کمیته کردستان خبر دستگیری حدود ۲۰۰ نفر از جوانان و مردم را در سنندج به اطلاع رساندیم. طبق اخبار رسیده به ما در سنندج در جریان درگیری مزدوران رژیم و جوانان و مردم در پارک امیریه و در خیابان وکیل در بعد از ظهر روز جمعه ۲۹ اسفند، تعداد دیگری از جوانان دستگیر شدهاند.

در دیواندره نیز نیروهای انتظامی و مزدوران اطلاعات رژیم در جریان تظاهرات و اعتراضات چهارشنبه سوری تعداد زیادی را دستگیر کردهاند. طبق اخباری که بدست ما رسیده است آمار دستگیرشدهگان دیواندره حدود ۳۰۰ نفر بوده است. تعداد زیادی از دستگیرشدهگان دیواندره تا امروز آزاد شدهاند. طبق خبر رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری هنوز بالغ بر ۳۰ نفر از این عزیزان در یازداشت بسر میبرند و بر مبنای آخرین اخبار آنان را به سنندج منتقل کردهاند. در سردشت حدود ۸۰ نفر از جوانان را به اتهام آتش زدن چادر نیروهای دولتی دستگیر کرده و از سرنوشت آنها خبری در دست نیست.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران بار دیگر مردم مبارز سنندج و دیواندره و سردشت و سایر شهرها را به اعتراض علیه دستگیریهایی اخیر فرامیخواند. این عزیزان باید با اعتراض یکپارچه ما فوری آزاد شوند. رژیمی که در مقابل شادی ما مردم آزادیخواه تمام پایهایش به لوزه در آمده است، حتی یک روز توان سرپا ایستادن در مقابل به میدان آمدن صف میلیونی مردم تشنه آزادی و رفاه را ندارد.

اکنون زمان آن است که با اعتراض آزاد و برابر و فارغ از شکنجه و مجازات شنیع اعدام گرامی بداریم. ایسکرا به خانواده و دوستان و یاران اقبال گشکی تسلیت میگوید و خود را در غم از دست رفتن این انسان شریف و قربانی جنایات اسلامی با آنان شریک میداند.

**کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران**

۳ فروردین ۱۳۸۳
۲۲ مارس ۲۰۰۴